

اتحاد با مسیح

درس ۸، آزاد شده از گناه

سینکلر فرگوسن

حالا درس هامون رو در این جلسه، درباره‌ی رومیان باب ۶ که دفعه‌ی قبل بهش پرداختیم، ادامه می‌دیم. بذارید یادآوری کنم که کجا هستیم. یادتونه که یک نقشه داشتیم. پولس با پاسخی شروع کرد که به نوعی، احساسش رو نسبت به این سؤال نشون می‌ده که «آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟» و بعد توضیح می‌ده که چرا این پاسخ رو داد.

او می‌دونه یک ایماندار مسیحیه که در عیسی مسیح تعمیم یافته. یک هویت تازه داره. یک اسم جدید بهش عطا شده. متعلق به یک خانواده‌ی جدید؛ و بنابراین، در ادامه به‌طور منطقی و الزاماً به‌لحاظ روحانی، مطابق سبک زندگی خانواده‌ی جدید زندگی می‌کنه. طبق کلامی که در باب ۵، آیه‌ی ۱۲ تا ۲۱ از رومیان گفت، دیگه در آدم نیست. او حالا در عیسی مسیح. پس این احساس نسبت به پاسخش: حاشا از اینکه کسی که با مسیح متحد شده، به فکر این باشه که به زندگی در گناه ادامه بده. توضیحش اینه: ما در اتحاد با مسیح مُردیم، در اتحاد با مسیح قیام کردیم تا بتونیم در تازگی حیات رفتار کنیم.

و حالا به سه مرحله‌ی آخر این مسیر می‌رسیم و این تفسیر کلامش، پیامد تعلیمی که می‌داد؛ و بعد پند و اندرز نهایی برای ماست. پس تفسیرش رو در باب ۶، آیه‌ی ۵ شروع می‌کنه. به کلمه‌ی «زیرا» توجه کنید. این یعنی، «شرایط اینه. حالا بذارید براتون تفسیرش کنم.» چرا دیگه به زندگی در گناه ادامه نمی‌دیم؟ پاسخ: چون با مسیح در مرگی مانند مرگ او متحد شدیم.

در این مرگ، نسبت به گناه مُردیم؛ اما متوجه می‌شید که جمله‌ی قبلی رو با دقت تجزیه کرده؛ و حالا ضرورتاً سه تا چیز رو درباره‌ی ما می‌گه.

اولی اینکه انسانیت کهنه، انسان قبلی، «هو پالایوس انتروپاس»؛ «انسان سابق»، انسان قبلی با مسیح مصلوب شد.

دوم اینکه این اتفاق افتاد تا جسم گناه‌آلود، فانی بشه؛ یا شاید در ترجمه‌ی شما می‌گه «نابود بشه»؛ و در نتیجه، دیگه برده‌ی گناه نباشیم. پس بنابراین سه جمله‌ی بسیار جالب هست. شماره‌ی یک، انسان قبلی یا انسانیت کهنه با مسیح مصلوب شد. منظور پولس از «انسان قبلی»، «انسانیت کهنه» چیه؟

خب، او به کلامی که در باب ۵، آیات ۱۲ تا ۲۱ گفت، فکر می‌کنه؛ ما به‌طور طبیعی با آدم متحد شدیم؛ با نظام قبلی، نظام سقوط کرده، نظام گناه‌آلود؛ اما حالا با انسان تازه، آدمِ آخر، خداوندمون عیسی مسیح متحد شدیم.

ما از یک خانواده خارج شدیم و در خانواده‌ی دیگه قرار گرفتیم؛ و این نتیجه‌ی مصلوب شدن ما با خداوندمون عیسی مسیح.

غلاطیان باب ۲، آیه ۲۰ رو یادتونه. در اتحاد با عیسی مسیح، اتحاد ما با انسان قبلی؛ آدم، از بین رفت و با انسان تازه؛ عیسی مسیح متحد شدیم. و انسان قبلی، نظام قبلی، از بین رفت.

حالا پولس صرفاً درباره‌ی دو نیمه‌ی زندگی‌اش، «پیش از مسیحیت» و «الآن که مسیحی هستم»، صحبت نمی‌کنه. اگر چه این رو هم شامل می‌شه؛ اما به این تصویر بزرگ فکر می‌کنه؛ روایت بزرگ؛ چیزی که در جلسات قبل در موردش صحبت کردیم؛ اینکه ما به نظام قبلی در آدم یا نظام جدید در مسیح تعلق داریم. و حالا که به وسیله‌ی ایمان، با عیسی مسیح متحد شدیم، او می‌تونه بگه انسان قبلی، انسانیت کهنه با مسیح مصلوب شد. چرا؟ تأثیرش چی بود، عملکردش چی بود؟ این بود که جسم گناه‌آلود، فانی بشه یا ترجمه‌های قبلی می‌گه از بین بره. حالا، منظورش از این حرف چیه؟ به نظرم، در واقع درباره‌ی جسم صحبت می‌کنه.

بعداً در باب ۷، یادتونه که آخرش فریاد می‌زنه، «کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟» منظورش از «جسم موت» چیه؟ منظورش بدن جسمانی خودشه که تحت سلطه‌ی مرگه و می‌میره. پس وقتی درباره‌ی جسم گناه‌آلود صحبت می‌کنه، به نظرم منظورش این بدن جسمانی؛ به عنوان بدن جسمانی که عاری از عیسی مسیح؛ پیش از اینکه به عیسی مسیح ایمان بیارم، این بدن جسمانی، نه تنها تحت سلطه‌ی مرگ بود، بلکه تحت سلطه‌ی گناه هم بود؛ کل وجودم، از جمله بدنم. فقط ذهن و روح و احساساتم نیست، بلکه کل وجودم، از جمله جسم‌ام که در آدم، در نظام قبلی بود و عضوی از دنیای انسان قبلی و خانواده‌ی قبلی بود؛ این جسم تحت سلطه‌ی گناه بود و راه فرار نداشت.

و پولس بسیار آگاهه که این در انسان‌های مختلف به شکل‌های مختلف دیده می‌شه. سلطه و سلطنت گناه در زندگی پولس، بسیار مذهبی به نظر می‌رسید. در زندگی یکی دیگه شاید بسیار شرم‌آور باشه؛ اما سلطنت هنوز همونه. حکمرانش همونه. دنیا همچنان همونه. خانواده همچنان همونه؛ اما حالا که از آدم خارج شدم و با عیسی مسیح متحد شدم، بدنم دیگه تحت سلطه‌ی گناه نیست. دیگه به اون دنیا تعلق نداره. دیگه تحت اون سلطنت نیست. من دیگه تحت اون الزامات، اون اسارت نسبت به گناه نیستم؛ و نتیجه‌اش اینه که بنابراین، دیگه در خدمت گناه نیستم.

انسانیت کهنه‌ی ما با مسیح مصلوب شد تا بدنی که تحت سلطه‌ی گناه بود، از این سلطه آزاد بشه. دیگه خاک حاصلخیزی برای سلطنت گناه نباشه و نتیجه‌اش اینه که من دیگه برده‌ی گناه نیستم. حالا، انگار این کافی نیست؛ حالا لایه‌ی دیگه‌ای رو در آیه‌ی ۷ مورد توجه قرار می‌ده تا اینو توضیح بده. چرا شخص مسیحی دیگه برده‌ی گناه نیست؟ پاسخ: آیه‌ی ۷، چون کسی که مُرده؛ ما در اتحاد با مسیح مُردیم؛ «زیرا هر که مُرد» و در ترجمه‌ی قدیم می‌گه، «از گناه مبرا شده است.» حالا باید اینجا مکث کنم؛ چون این در واقع، یک آیه‌ی بحث‌برانگیزه، چون زبانی که پولس در اینجا به کار می‌بره، زبانی هست که معمولاً با عادل شمرده‌ی همراهه. حالتی از فعل «دیکایائو» هست که معمولاً «توجیه کردن» ترجمه می‌کنیم.

پس منظور پولس چیه که می‌گه، «هر که مُرد»؛ در این ترجمه، «از گناه مبرا شده است.» در ترجمه‌ی دیگه می‌گه، «از گناه آزاد

شده است.» خب، مفسران فوق العاده، این دیدگاه رو در نظر می گیرند که پولس می گه چون ما عادل شمرده شدیم، دیگه نباید تحت سلطه‌ی گناه زندگی کنیم؛ اما دیدگاه من اینه که مفهوم کلام او فراتر از اینه. به این دلیل اینو می گم که کلمه‌ی «مبرا از»، «مبرا شدن از»، «آزاد شدن از سلطه»، در دوران باستان به کار می رفت و در واقع، به نظرم به خاطر اینکه اسکاتلند تحت تأثیر قانون روم بود، این در زمان های قدیم برای کسی به کار می رفت که در اسکاتلند اعدام می شد.

اگه حدوداً در سال ۱۷۱۷ به بازار گرس مارکت در ادینبرگ می رفتید و این اطلاعیه رو می خونید که می گه، «سینکلر فرگوسن در ساعت ۸ صبح امروز مبرا شد.» بدین معنا نبود که سینکلر فرگوسن در ساعت ۸ صبح امروز، مسیحی شد. معنی اش این بود که، «ما سینکلر فرگوسن رو در ساعت ۸ صبح امروز، دار زدیم؛ و بنابراین او حالا از همه‌ی تعهدات سابق اش آزاده.» گاهی اوقات چیز مشابهی رو در دوران باستان می بینید که دقیقاً در همین زمینه اس و به نظرم، پولس این اصطلاح رو در این فضا به کار می بره. این یک عبارت بسیار منحصر به فرد در عهد جدیده.

پس نمی تونیم بگیم، «خب، او اینجا از این استفاده می کنه و جای دیگه هم به همین شکل ازش استفاده می کنه.» ما می خوایم سعی کنیم از درون این آیات بفهمیم که اینجا چه مفهومی داره. به نظرم مفهومی اینه که از گناه آزاد شدیم تا با خدا زندگی کنیم. کل این متن، در واقع، درباره‌ی عادل شمردگی ما نیست، درسته؟ درباره‌ی آزادی ما از سلطنت گناه؛ و به نظرم، این به شکل های مختلف تأیید شده.

یکی در باب ۶، آیه ۱۸ هست که می گه، «ما از گناه آزاد شدیم.» اونجا از فعل کاملاً متفاوتی استفاده می کنه؛ «(الْثَوْرُو)، این فعل رایج برای «آزاد کردن یک برده اس.» پس اینجا درباره‌ی جرم گناه صحبت نمی کنه، بلکه درباره‌ی سلطنت گناه صحبت می کنه. ما حقیقتاً مبرا شدیم و از جرم گناه آزاد شدیم؛ اما اینجا می گه یک درمان مضاعف در انجیل هست. نه تنها از جرم گناه آزاد شدیم، بلکه از سلطنت گناه هم آزاد شدیم. هنوز از حضور گناه آزاد نشدیم؛ و باید اینو درک کنیم؛ و پولس اینو درک می کنه و در ادامه درباره‌ی این صحبت می کنه؛ اما این یک حقیقت پُر جلاله: من به عنوان ایماندار مسیحی، دیگه تحت سلطه‌ی گناه نیستم. از گناه آزاد شدم. آگاهی از این موضوع، برای ما خیلی مهمه؛ چون ما به گناه کردن ادامه می دیم، این طور نیست؟ گاهی اوقات وقتی به گناه کردن ادامه می دیم، مستعد گوش دادن به ابلیس ایم که می گه، «تو اصلاً از گناه آزاد نشدی.»

در واقع، می خوام عادل شمردگی ات رو زیر سؤال ببرم.» پولس نمی گه ما از حضور گناه آزاد شدیم. می گه از سلطنت گناه آزاد شدیم و به همین دلیل می تونیم با گناه در قلبمون برخورد کنیم. اگه از سلطنت گناه آزاد نشدیم، چاره‌ای جز گناه کردن نداریم؛ اما اگه بدونیم از سلطنت گناه آزاد شدیم؛ و این هویت ماست؛ این ما رو آزاد می کنه. یادمه در کودکی به من یاد دادند که ما در جناح پیروزم هستیم، چون با خداوندمون عیسی مسیح متحد شدیم.

بذارید از مثال کاملاً متفاوتی استفاده کنم؛ در همون راستا که برای مثال های جلسه‌ی قبل درباره‌ی اسکاتلندی بودنم استفاده کردم. فرض کنیم من شهروند آمریکا شدم، فرض کنیم شهروند آمریکا شدم؛ و بعد یک دفعه، یک نامه از کاخ باکینگهام به دستم

رسیده که الیزابت دوم یا الیزابت آر اونو امضا کرده؛ چون به نظرم اون خودش امضا می‌کنه. «دکتر فرگوسن عزیز، من فرمان می‌دهم که برگردی و در ارتش انگلیس خدمت کنی.» اما اگه من شهروند آمریکا شدم، می‌تونم نامه‌ی کوچیکم رو براش بفرستم؛ مخصوصاً اگه دیگه سلطنت طلب نیستم، می‌تونم بگم، «لیزی جان، خیلی خوب بود که تو صاحب اقتدار من بودی و من از زندگی تحت سلطنت تو لذت بردم؛ اما من دیگه تحت سلطنت تو نیستم. من یک آمریکایی‌ام. دیگه تحت سلطه‌ی تو نیستم. تو اقتداری بر من نداری.» پس به این فکر نمی‌کنم که «باید به او خدمت کنم یا نکنم؟ باید برگردم یا نباید برگردم؟» نه، من می‌دونم الآن کی هستم.

و می‌تونید ببینید که چرا پولس همه‌ی این‌ها رو به تعمیم وصل می‌کنه؛ چون به ما می‌گه شما تعمیم گرفتید و از دنیای آدم خارج شدید؛ از سلطنت گناه خارج شدید و به دنیای پدر، پسر و روح القدس وارد شدید. یادتونه که هارون دعای برکت هارونی رو اعلام کرد؛ برکت سه‌گانه که بر قوم اعلام شد؛ خدا بهش گفت، «اسم من روی اون‌ها بذار.» آیا به این موضوع توجه کردید؟ می‌دونید، غالباً خادمین، دعای برکت هارون رو اعلام می‌کنند، «یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید» و الی آخر. به‌ندرت می‌شنوم کسی بگه، «خدا به خادمین اش گفته اسمش رو روی قومش بذارن»، «شما برای من نام‌گذاری شدید.»

به همین ترتیب، ما برای عیسی مسیح نام‌گذاری شدیم. ما به ملکوت عیسی مسیح تعلق داریم؛ جایی که فیض سلطنت می‌کنه؛ از طریق عدالت به‌سوی حیات به‌واسطه‌ی عیسی مسیح، خداوند ما؛ کلام آخرش رو در پایان جایی نوشته که بهش می‌گیم، باب ۵. حالا اینو بررسی می‌کنه و می‌گه، «مسیحیان، آیا می‌دونید کی هستید؟» جلسه‌ی قبلی رو یادتونه که گفتیم، می‌دونید، در کلیسامون چه اتفاقی می‌افتاد اگه رهبر روحانی می‌گفت، «مسیحیان، درباره‌ی خودتون چه اعتقادی دارید؟»

اینجا پولس به ما می‌گه، ما معتقدیم که دیگه تحت سلطه‌ی گناه نیستیم؛ حالا جسم ما به عیسی مسیح تعلق داره و تحت سلطنت فیضه؛ خاک حاصلخیزی برای روح شده تا میوه‌ی سخاوتمندانه‌اش رو در ما تولید کنه. پس او با احساسات شروع کرد و بعد به ما توضیح می‌ده و حالا این تفسیر رو بیان می‌کنه؛ متوجه می‌شید که در آیه‌ی ۱۱ به یک پیامد منجر می‌شه و این هم خیلی خیلی مهمه.

بنابراین می‌گه، «همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده.» حالا دوباره بذارید حالت منفی‌اش رو بگم. او نمی‌گه، «باید روی صندلی صومعه بشینم. من برای گناه مُردم، من برای گناه مُردم. آه، من باید برای گناه بمیرم.» نه، او می‌گه، «شما برای گناه مُردید. پس خودتون رو طوری در نظر نگیرید که انگار برای گناه مُردید. خودتون رو طوری در نظر نگیرید که انگار برای گناه مُردید.»

حالا به نظرم خیلی از افراد برای اولین بار اینو می‌خونن و می‌گن، «اما من احساس نمی‌کنم که برای گناه مُردم.» دوستان من، این کاملاً بی‌ربطه. شما احساس نکردید که عیسی روی صلیب برای شما مُرد. شما ایمان دارید که عیسی برای شما روی صلیب مُرد، چون این تعلیم انجیله. او برای شما روی صلیب مُرد، چون شما اینو احساس کردید. شما اینو احساس کردید، چون اینو

می‌دونید؛ و اینجا چیز مشابهی رو می‌گه. ما تمایل داریم که بگیم کتاب مقدس در جاهای خاصی، موضوع رو درست درک نکرده؛ چون ما چنین احساسی نداریم.

و اینجا پولس به ما می‌گه، «باید یاد بگیرید که این طوری فکر کنید، چون به طور طبیعی این طوری فکر نمی‌کنید.» می‌دونید، خیلی از ما وقتی مسیحی شدیم؛ تولد دوباره پیدا کردیم؛ فکر کردیم همه چیز رو می‌دونیم، اما چیزی نمی‌دونستیم. ما باید در ادراک مون رشد می‌کردیم و برای همین پولس در این آیه استدعا می‌کنه، «مگه نمی‌دونید؟ اینو می‌دونید؟» باید اینو بدونید تا بتونید روی اون حساب کنید. فعلی که استفاده می‌کنه، فعل حسابداریه. پس اگه حسابدارید و حساب‌های ساده رو انجام می‌دید؛ می‌دونم حسابدارها مثل آدم‌های عادی حساب نمی‌کنند؛ اون‌ها روش خودشون رو برای حسابداری دارند.

اما در گذشته، وقتی حساب و کتاب می‌کردید، شما مبالغ رو جمع می‌کردید و حساب می‌کردید و در پایان، جمع کل، جمع همه‌ی اعداد دیگه بود. این حساب و کتاب‌ها رو از خودتون نمی‌نوشتید؛ اگه از خودتون می‌نوشتید، به زندان محلی می‌افتادید. شما حساب کردید که صد دلار در بانک دارید؛ چون صد دلار در بانک داشتید. شما پیش بانک‌دار نمی‌رید که بگید، «من حساب کردم که یک صد دلاری در بانک داشتم. صد دلار به من بده.» او می‌گه، «پولس، تو فقط ده سنت در بانک داری. من صد دلار به تو نمی‌دم.» و پولس از این زبان حسابداری در اینجا استفاده می‌کنه. نمی‌گه، «اینو از خودتون بگید.» نمی‌گه، «خودتون اینو بسازید.» نمی‌گه، «این در مورد بعضی از مسیحی‌ها صدق می‌کنه، اما در مورد مسیحی‌های دیگه صدق نمی‌کنه.» او می‌گه، «این حقیقته؛ بهش تکیه کنید. این حقیقته؛ به‌عنوان حقیقت روی اون حساب کنید، چون این حقیقته.»

وقتی اینو درک می‌کنیم، وقتی درک می‌کنیم که این حقیقت ماست، اون وقت آماده‌ایم که پولس این اوامر قدرتمند رو بیان کنه. حالا خیلی مهمه که بدونیم هر چه بیشتر غنای فیض خدا و انجیل رو درک کنیم، بیشتر آماده‌ی فرامین و اوامر بسیار قدرتمند و دشواریم. کلیسای مسیحی خیلی تمایل داره که فکر کنه چون فیض بسیاری در عیسای مسیحیه، پس دیگه هیچ فرمانی باقی نمی‌مونه. اما این طور نیست. چیزی که اینجا در این آیه می‌بینیم، اینه که به خاطر عظمت فیض خدا و انجیل، پولس می‌تونه دشوارترین اوامر قابل تصور رو بیان کنه. پس حالا او اُستوار ارتش می‌شه؛ این طور نیست؛ یک اُستواری که مشق نظامی می‌ده؟

پس چون این حقیقته، «گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید، و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند. زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.» حالا خیلی جالبه که از رومیان باب ۵ تا رومیان باب ۶، وقتی پولس درباره‌ی گناه صحبت می‌کرد، [در زبان انگلیسی] از حرف تعریف معلوم استفاده می‌کنه. درباره‌ی «گناه» مشخص صحبت می‌کنه و انگار بهش شخصیت می‌بخشه و اینجا از زبانی استفاده می‌کنه که تقریباً ما رو از این گناه آگاه می‌کنه؛ گناه مثل یک شخصه. مثل ارباب برده‌اس که ما رو تحت سلطه‌اش داشته.

مثل ژنرال ارتشه. کلمه‌ی «آلات»، همون کلمه‌ی «سلاحه». می‌گه در جنگ روحانی باید از اعضای بدن تون به‌عنوان سلاح‌هایی

در جنگِ ژنرال تون عیسی مسیح استفاده کنید، نه ژنرالِ گناه. گناه، مثل یک کارفرماست که دستمزد می‌دهد. و در ادامه می‌گه، مزدی که گناه می‌دهد، مرگه. پس در آدم، تحت سلطه‌ی گناهیم. در آدم، تحت سلطه‌ی مرگیم. زمانی که در آدم باشیم، راه‌گریزی نیست. سبکِ زندگی گناه‌آلود، اجتناب‌ناپذیره؛ مهم نیست که چقدر ماهرانه‌اس؛ اما حالا که به خانواده‌ی جدید وارد شدیم، حالا که خدا اسمش رو روی ما گذاشته، حالا که در اتحاد و مشارکت با عیسی مسیح تعمید گرفتیم؛ این بدن، دیگه خاک حاصلخیزی نیست که تسلیم «کشاورزِ گناه» باشه؛ بلکه خاک حاصلخیزی که تسلیم روح‌القدسِ کشاورزه که بذر فیض رو در زندگی مون می‌کاره. پس اجازه ندید گناه سلطنت کنه، چون شما با خداوند عیسی مسیح متحد شدید.